



اعلامیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست:

تایید کشتن آپو حسینی توسط دادگاهی در عربت کردستان عراق

صفحه ۳

در "مناطق آزاد" مرزی مریوان و بانه چه می گذرد؟

عبداله دارابی

صفحه ۵

تلاش برای رسیدن به یک زندگی بهتر

ابراهیم باثمایی

صفحه ۸

ارتجاع، ارتجاع می زاید!

دراویش کسنزانی و افتتاح بارگاه مرتجعین در سنندج

سعید یگانه

صفحه ۱۰

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست در مورد :

اعتراضات دانشجویان و جوانان در کردستان عراق

صفحه ۱۲

صفحه ۱۱

دو تجمع سراسری دیگر معلمان



شهر سرخ سنندج و نمایش مشترک رژیم و شیخ نهروی کسنزانی

صالح سرداری

روز جمعه محله‌ی شریف‌آباد شهر سنندج، شاهد نمایش زنان سبز و سفید پوشی بود، که توسط ارتجاع محلی و با کمک همه جانبه و بی‌دریغ رژیم اسلامی برگزار شد. این نمایش که با هزینه‌ی هنگفت و زیر حمایت نیروهای امنیتی و انتظامی به اجرا درآمد جوایی بود، به همکاری شیخ نهروی کسنزانی که در جریان انتخابات ریاست جمهوری از دراویش و طرفدارانش در کردستان خواست تا به رئیسی عضو هیئت مرگ اعدام هزاران نفر از کمونیست‌ها و آزادیخواهان رأی بدهند.

سابقه خانواده شیخ کس نزانی برای مردم آزادیخواه در کردستان آشناست. اسناد جاسوسی این‌ها برای سازمان سیا آمریکا، برای دولت بعث فاشیست، و دولت‌های منطقه در میدیها منتشر شده‌اند.

این‌ها در مقابل با این جاسوسی‌هایی که انجام داده‌اند، ثروت‌های میلیاردی بهم زده‌اند. غیر از این با استفاده از عقب افتادگی‌ای که در میان بخش‌هایی از مردم وجود دارد پول‌های زیادی از آنها را برای حفظ دستگاه‌های ارتجاعی‌شان گرفته و مرتب بر ثروت خود افزوده‌اند.

در روز جمعه با توجه به بده و بستانی که با



صالح سرداری
sahel.sardari@gmail.com

هیچ وجه نمی‌تواند، بر فضای آزادیخواهی و چپ‌گرایی شهر سنندج و کردستان تأثیر بگذارد.

بعد از این نمایش ارتجاع و گنبدیده مشترک رژیم و ارتجاع کسنزانی، تعدادی از فعالین چپ، اظهار ناامیدی کرده و سرخی فضای شهر سنندج را زیر سوال برده‌اند. همچنین بعضی از روشنفکران چپ ناسیونالیست شده، بعد از چهل سال نوشته‌اند این بخشی از واقعیت جامعه است. می‌خواهند بگویند مردم خود، عقب افتاده‌اند. خواست‌ها و مطالبات حداکثری آزادیخواهان برای این مردم اضافی است کمونیست‌ها بی‌خود از همه آزادیخواهی و مطالبات حداکثری دفاع می‌کنند. این مردم همین لیاقت شان است.

همین ارزیابی از جامعه و مبارزه مردم است که يك حزب ناسیونالیست کرد برای این جامعه "اتحادیه ملایان اسلامی" و آن دیگری "کمیته‌ای در رابطه با مذاهب" تشکیل می‌دهد و رهبر یکی دیگر از احزاب می‌گوید: "فکری تند و مسلح (منظورش کومله کمونیست آن دوران است) در اوائل انقلاب به احمد مفتی ظلم کرد". پشت همه این تحلیل و اقدامات، منافع مادی و واقعی خوابیده است. منافع مادی و طبقاتی جنبش‌های متفاوت.

به نظر من همان طوری که طی این چهل و دو سال، رژیم جمهوری اسلامی و ارتجاع محلی با تمام سرکوبگری‌ها و اعدام و

کنار حربه سرکوب و اعدام و خفقان، همیشه از حربه تحمیق و عقب‌افتادگی استفاده کرده است. مگر مردم و بخصوص زنان آزاده و مبارز فراموش کرده‌اند اوائل انقلاب دارودسته‌ی مفتی‌زاده به پیش‌قراول جمهوری اسلامی برای مقابله با انقلاب تبدیل شدند و همراه مکتب قران و جاش‌های پیشمرگ مسلمان کرد جلودار سپاه و اطلاعات برای سرکوب انقلابیون و آزادیخواهان شده و صدها نفر از جوانان را شناسایی و به خلخال‌ی جلاد سپردند تا اعدامشان کند.

مگر جمهوری اسلامی انواع و اقسام کنگره و تجمع، را با کمک مزدورانش برای تحمیق مردم سازمان نداد؟ مگر بعضی از نویسندگان و شاعر و خواننده را، دعوت به بازگشت نکرد؟ مگر تعدادی هم برنگشته و در نمایشات جمهوری اسلامی شرکت نکردند؟ مگر ولدییگی‌ها، جلالی‌زاده‌ها، اقوامی‌ها و خیل اصلاح‌طلبان گرد از اینجا رانده و از آنجا مانده را برای اینکه از لحاظ فرهنگی و سیاسی مردم را فریب بدهند، سازمان نداد؟

آیا واقعا با همه این سرکوبگری‌ها و تحمیق و فریب توانست دل مردم کردستان را بدست آورد تا این نمایش ارتجاعی در اویش کسنزانی بتواند کاری برایشان انجام دهد؟

علیرغم اینکه در این نمایش تعدادی از زنان بدون اینکه بدانند پشت این برنامه مشترک رژیم و شیخ مرتجع کسنزانی چه توطئه‌ای نهفته است، شرکت کردند، ناخوشایند بود، اما به

رژیم جمهوری اسلامی دارند در يك همکاری مشترک، متاسفانه بخشی از زنان نگون‌بخت را به این مراسم آورده بودند، که خود قربانی این سنت و عقب‌افتادگی و... هستند. همین سنت عقب‌افتاده در همان روز جمعه سحر مرادی اهل باوه‌ریز دارای دو فرزند را به قتل رساند.

معمولا تجمع در اویش در تکایا و خانقاه‌ها برگزار می‌شود. اما این نمایش ارتجاعی را چرا به رژه خیابان کشاندند، خود جای سؤال است.

همه ما می‌دانیم در این چهل و دو سال چگونه جمهوری اسلامی با تجمع زنان برخورد کرده است. این نمایش رژیم و با کمک کسنزانی می‌خواست بگوید تجمع چند روز قبل معلمان معترض چهره واقعی سنندج نیست.

می‌خواست به مردم حقنه کند فضای شهر سنندج نه سرخ، بلکه سبز و سفید است. می‌خواست بگوید نماد زن سنندج نه شهلا کلاقوچی، فائزه قطبی، گلریز قبادی و فریبا فرشچی و آن صدها زن رزمنده‌ای که در زندان‌های مخوف رژیم، تیرباران و یا در میادین نبردهای نظامی برای دفاع از آرمان‌های انسانی شان مبارزه کرده و جان خود را از دست دادن، نیست، بلکه زنی مرتجع بنام فوزیه ویسانی‌فر است.

همه این داستان برنامه‌ریزی شده، برای تقابل با کارگران و زحمتکشان و زنان مبارزی بود، که طی چهل و دو سال گذشته در مقابل همه سرکوبگری‌ها، تسلیم نشده و ایستاده‌اند. رژیم اسلامی سرمایه در

اعلامیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

تایید کشتن آپو حسینی توسط دادگاهی در عربت کردستان عراق

حزب کمونیست کارگری حکمتیست همواره و در مقاطع مختلف اعمال ضد انسانی و تروریستی این دار و دسته را افشا کرده و به مردم کردستان و احزاب و شخصیت‌های سیاسی در مورد ماهیت و نقش مخرب این باند هشدار داده است. سازمان عبدالله مهتدی هیچوقت سازمان سیاسی نبوده است. تازه ترین اسناد و مدارکی که توسط دادگاهی در شهر عربت منتشر شده، نشان میدهد، که آپو حسینی پیشمرگ این سازمان خود کشی نکرده، بلکه او را به قتل رسانده اند. بهمین دلیل از طرف این دادگاه، حکم بازداشت مسئولین امنیتی و نظامی این دار و دسته صادر شده است. بنا به اسناد و فیلم های دوربین مدار بسته موجود، با نقشه قبلی آپو حسینی اهل سقز و پیشمرگ سابق این جریان را به قتل رسانده اند. دامنه جنایت و آدم کشی این باند چنان عیان است که از جانب دادگاه احزاب حاکم و دوست این دارودسته در کردستان عراق هم نتوانسته است زیر فرش قایم شود. تلاش‌های پیگیرانه و شبانه روزی خانواده آپو و ارائه اسناد و مدارک غیر قابل انکار عاقبت دادگاه عربت را پس از بیش از یکسال امتناع، وادار به صدور حکم دستگیری مسئولین امنیتی باند زحمتکشان کرد. قتل آپو حسینی از همان ابتدا هم روشن و غیر قابل انکار بود، اما جماعت

زحمتکشان با تبلیغات سازمان یافته دال بر خودکشی آپو و تهدید خانواده اش به این جنایت اعتراف نمی کردند. کشتن آپو حسینی متأسفانه نه اولین و نه آخرین مورد جنایت در اردوگاه این باند بوده و خواهد بود. ما همواره بر ماهیت و روش مافیایی این دارودسته تاکید کرده ایم. برای مردم آزادیخواه کردستان روشن کرده ایم که بند ناف این جریان بی ریشه با قلدری و سرگردنه بگیری و فساد مالی بریده شده است، و تاریخ ۲۱ ساله پیدایش این باند مملو است از سرکوب و بگیر و ببند و قتل و حذف مخالفین داخل و خارج از خود.

از نقشه ترور کمونیستها و رهبران حزب حکمتیست در کردستان عراق، که رهبران این سازمان برایش طرح و نقشه ریخته بودند، توسط همان کسانی که قرار بود ترورها را انجام دهند، رسماً و علناً در میدیای اجتماعی، آنرا افشا کردند، می گذریم. طراحی حمله به اردوگاه سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، که عبدالله مهتدی در راس آن قرار داشت و آن را تحت نام "کومله باید فقط یکی باشد"، تئوریزه کرد و نقشه منفجر کردن انبار تسلیحات این سازمان را داشت که بعداً افشا و آشکار گردید، گوشه ای از آن طرح جنایتکارانه این دارودسته می باشد. ابعاد قساوت اینها فراتر از کف چرانیهای ضد کمونیستی شان

است. نگاهی گذرا به لیست قربانیان اردوگاه آنان در این سالها، بسیاری از مردم آزادیخواه و سیاسیون را در مورد چرایی این قتل ها و "خود کشی"ها به فکر فرو برده است. آیا می شود جان دادن دهها نفر از انسانهای فراری از جهنم جمهوری اسلامی، که از سر ناامنی و بی اوقی و بن بست زندگی و حتی از سر ناآگاهی مجبور شده اند خود و سرنوشت خود را تحویل این دارو دسته مافیایی بدهند، را خود کشی نام گذاشت؟

جوانان و نوجوانانی که در لابلای مناسبات مافیایی و هنوز فتودالی این جریان گیر افتاده اند چرا ناچار از خودکشی اند و راه فرار دیگری ندارند؟ دختران نوجوان بخت برگشته ای که از دست ارتجاع ناموس پرستی و قوانین سیاه اسلامی فراری شده اند چرا باید در اردوگاه این باند مافیایی ایستگاه آخر زندگی شان خودکشی باشد؟ کدام قانون دفاع از کرامت انسانی امروزی این فجایع را به بهانه خودکشی از سران این دارودسته قبول می کند؟ سرنوشت خیلی از این انسانهای بیگناه می توانست چنین رقم نخورد. نینا محمدی، گلستان ارژنگی، بهار محمدی، جهان بهزاد پور و بسیاری دیگر از دختران و پسران نوجوان اگر در دام باند عبدالله مهتدی نمی افتادند، می توانستند اکنون زنده باشند.

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

اما باید جلو تباهی و تلفات انسانی بیشتری را در صف این دارودسته گرفت. ماهیتشان برای جریانات سیاسی و بخشهایی از مردم کردستان روشن شده است. خودشان می دانند بعنوان سازمان سیاسی هیچ شانسی در آینده تحولات اجتماعی در کردستان ندارند، به همین خاطر است که چنین ظرفیتهایی از خود نشان می دهند و آویزان هر جریان ارتجاعی سراسری و محلی می شوند که آنها را بیازی بگیرد

سران این جریان باید درمقابل قتل آپو حسینی و دیگر جنایات مرتکب شده، جوابگو و تحت فشار قرار داده شوند. احزاب سیاسی و همه تشکل های آزادیخواه و انساندوست در کردستان و ایران نباید بر روی این فجایع چشم ببندد. باید با تمام توان برای افشا و منزوی کردنشان کوشید، باید جوانان را از پیوستن به صفوفشان برحذر داشت و خانواده هایی که فرزندان شان در صفوف این دارودسته گرفتار آمده اند، سریعاً برای نجاتشان بکوشند .

همچنین افرادی که هنوز از سر ناچاری و یا ناآگاهی در اردوگاههای این جریان بسر می برند باید خطرات ماندن در آنجا را دریابند و بفکر نجات خود باشند. باید مقرر وارذوگاه آنها را برای رهبران فاسد این جریان بجا گذاشت. برای مبارزه و تلاش علیه جمهوری اسلامی و دفاع از حرمت و کرامت خودشان راههای زیاد و شرافتمندانه وجود دارد. قطعاً حزب ما و دیگر جریانات چپ و آزادیخواه در

کردستان که وزنه سنگینی در تحولات پیش رو هستند، ادامه این نوع جنایات را از امثال "سازمان زحمتکش" قبول نخواهیم کرد و رسوا کردنشان قدم اول و بدیهی ما در مقابله با آنها خواهد بود .

کمیته کردستان حزب حکمتیست از همه احزاب سیاسی ، جریانات و نهادها و انسان های ازادیخواه میخواهد در مقابل جنایات این سازمان ساکت ننشیند و این دارودسته را به عنوان

سازمان سیاسی برسمیت نشناسند .

کمیته کردستان حزب کمونیست
کارگری ایران - حکمتیست

۱۲ آذر ۱۴۰۰ - ۴ دسامبر ۲۰۲۱

روز چهارشنبه ۲۴ نوامبر ۲۰۲۱ تعدادی از زنان و مردان آزادیخواه در مریوان به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان در "پارک ملت" این شهر تجمع کردند. آنان با گرمی داشت یاد و خاطره ی زنان جانباخته در خشونت های دولتی، خشونت های خانوادگی و اجتماعی، یاد همه ی زنان را ارج نهادند. در این تجمع شماری از زنان با در دست داشتن پلاکاردهایی با مضمون **"نه به ازدواج اجباری"** و **"آری به برابری زن و مرد"** به خشونت علیه زنان و جامعه ی مردسالاری اعتراض کردند. تجمع کنندگان خواستار ادامه ی مبارزات زنان و مردان آزادیخواه تا رسیدن به جامعه ای برابر و عاری از خشونت علیه زنان شدند.



در "مناطق آزاد" مرزی مریوان و بانه

چه می‌گذرد؟

عبداله دارابی



مرز باشماغ مریوان به لحاظ وسعت و حجم صادرات و واردات کالا با بازار سیران بند بانه قابل قیاس نیست. بازار باشماغ علاوه بر بخش وسیع گمرکات آن، نزدیک به هزار دکان کوچک و بزرگ در بر گرفته است که هر کدام از آنها بابت کرایه ماهانه‌ی دکان باید مبلغ ۵ میلیون تومان به خزانه فرمانداری مریوان واریز نماید. در صورتی که حجم و ظرفیت بازار گمرک سیران بند به نسبت کمتر از یکسوم باشماغ را به خود اختصاص داده است. بخش گمرکاتی یا مالی این دو مرز، که موجودیت اصلی این دو قلعه را شکل می‌دهند تمام و کمال توسط سپاه پاسداران و اطلاعات قرق شده و غیر از اینها هیچ ارگان دیگر محلی قادر به دخالت در امورات روزمره آنها نیست. به همین خاطر روسای گمرکات هر دو بخش بانه و مریوان از کثیف‌ترین عناصر ساخته و پرداخته دست رژیم در آنجا گماشته شده‌اند. این بخش، کارمندان و کارکنان ویژه و خاص خود را دارد که تعدادشان بالغ بر ۲۰۰ نفر می‌باشد که بخشی از آنها را مزدوران کارآزموده و مجرب محلی شهر و روستاهای مریوان تشکیل می‌دهند که به لحاظ مالی و اقتصادی دست بالا دارند و برای عموم مردم هم انگشت نما هستند. و مردم و منطقه بخوبی از کارکرد روزمره آنها بخوبی اطلاع دارند. در این زمینه، اداره امور بخش سیران بند نیز با باشماغ کاملاً مشابه است و تمام قوانین و مقررات حاکم در مجتمع باشماغ، در سیران بند نیز جاری است.

و بانه، دو دژ نظامی مستحکم را برای باجگیری و کنترل رفت و آمد مردم در دو روستاهای "باشماغ" و "سیران بند" بنیان نهد تا به امتکا به آن بتواند علاوه بر امورات اقتصادی، مسایل سیاسی و نظامی خود را نیز بصورت روزمره در آنجا رتق و فتق نماید. ولی به فاصله چند کیلومتر آن طرف‌تر این دژها، به بهانه ورود کالای غیرمجاز به داخل ایران، رفت و آمد و دادوستد همسایگان هر دو سوی مرز کردستان ایران و عراق را بیش از پیش ناامن کرده و به صورت مداوم کولبران تهی‌دست منطقه را نیز آشکار و علنی به رگبار می‌بندد و آنها را چون حیوانات وحشی شکار می‌کند. این نقاط مرزی، در گذشته فقط با یک مرزبان و چند سرباز اداره می‌شد، و تا چند سال قبل نیز کنترل این نقاط در اختیار فرمانداران دو شهر فوق‌الذکر بود. ولی از سه سال قبل تا اکنون این مناطق، به مجتمع‌های بزرگ نظامی علیه مردم تبدیل شده که اکنون توسط نیروهای مسلح اطلاعات، سپاه پاسداران غرب کشور و بسیج، مزدوران محلی و ارتش، کنترل می‌شوند. البته ناگفته نماند این دو دژ، اولین و آخرین دژهای رژیم در نوار مرزی کشور نیستند. مشابه اینها در دیگر نقاط مرزی ایران به تعداد فراوان وجود دارند.

جا دارد ابتدا راجع به این "عنوان" مد نظر رژیم که ترفند فریب‌دهنده‌ای بیش نبود، نگاهی بیندازم تا در عالم واقع متوجه شویم جمهوری اسلامی به خاطر منافع طبقاتی خویش تا چه حد در قبال زندگی و سرنوشت مردم منطقه بی‌اعتنا و بی‌توجه است. رژیم در ظاهر امر قرار بود در فقدان و خلأ مراکز اشتغال‌زا چون کارگاه، کارخانه و فابریک‌های صنعتی بزرگ در کردستان، در شهرهای بانه و مریوان "مناطق آزاد" را تأسیس کند که بتواند زندگی حداقلی خیل‌کارگر و مردم بیکار منطقه کردستان را تأمین نماید و بر بستر آن نیز به پدیده کولبری و شرایط هولناک آن پایان دهد. ولی خلاف پروپاگندای مکرر و گوش‌خراش‌شان، آن چه جامه عمل به خود پوشید چیزی غیر از نظامی کردن منطقه و ایجاد یک مجتمع‌های بزرگ اقتصادی سودآور و سودمند برای خود و خودی‌ها، مطلقاً به هیچیک از خواست واقعی و روزمره مردم منطقه توجه و اعتنا نگرديد. رژیم سال‌ها تبلیغ کرد و وعده داد تا نوار مرزی این دو شهر را به محل کسب و کار "آزاد" برای میلیون‌ها کارگر و مردم زحمتکش کردستان تبدیل کند. ولی در پس این همه وعده و وعیدهای پوچ و بی‌مایه، سرانجام در فاصله ۴۰ تا ۵۰ کیلومتری نقاط مرزی بین مریوان

کارکنان این بخش، از نظر امنیتی چک شده و قابل اعتماد هستند و به لحاظ اقتصادی هم از تمام مزایای کامل زیستی و رفاهی، بهداشتی و دکتر و درمان و بیمه بیکاری و... برخوردارند.

چگونگی موقعیت تجار و بازرگانان این مجتمع‌ها:

در گذشته بازرگان امروز را، پبله ور یا دوره گرد می‌گفتند. آمار بازرگانان مربوط به مجتمع باشماغ، حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر می‌باشند که اکثر آنها مربوط به شهر و روستاهای مریوان است و تعداد کمی نیز بازرگانان سنندج، کرمانشاه، تهران و... تشکیل می‌دهند. این بخش از بازرگانان کارشان صادر کردن کالا به کردستان عراق، و وارد کردن کالا از کردستان عراق به سراسر ایران است. کار و فعالیت بازرگانان مجتمع سیران بند نیز بر همین منوال پیش می‌رود اما در حجم و ظرفیت بسیار کمتری. از هر دو مسیر، برای وارد کردن کالا، بازرگانان باید در ازای هر کامیون بار ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان بعنوان هزینه به بخش گمرکات این مرزها پرداخت کنند. در غیراین صورت کالاها همان‌جا متوقف خواهند شد. چگونگی بالا و پایین کردن پرداخت این هزینه سنگین و غیرقابل تصور، اساساً برمی‌گردد به نوع و حجم کالا و رابطه دوری و نزدیکی با دست‌اندرکاران بالای این مجتمع. در کنار این بچاپ بچاپ، رشوه‌گیری و فساد روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود. مضاف بر این‌ها، مزدواران محلی

مریوان نیز علاوه دریافت حقوق

ماهانه‌ی مزدوری‌شان، در کنار مجتمع باشماغ، بزرگترین پارکینگ ماشین‌های سنگین (تریلی حمل و نقل کالا) را احداث کرده‌اند و بابت هزینه پارک کردن ماشین‌ها شبانه‌روز میلیارد تومان به جیب می‌زنند. علاوه بر حمل و نقل کالاهای صادراتی شهرهای ایران به عراق، بخش قابل توجهی از کالاهای بازرگانان کردستان عراق که از چین و آسیای شرقی به بنادر جنوبی ایران وارد می‌کنند باید به خاطر پرداخت هزینه کمتر کالای خود را از کانال مرز باشماغ مریوان به کردستان عراق وارد کنند. در نتیجه؛ به خاطر پرداخت گمرکات کمتر مسیر خود را در خلیج فارس تغییر دهند و کالاهایشان را از مرز زمینی به مرز مریوان و بانه تغییر دهند. در نتیجه، پرداخت هزینه پارکینگ باز به جیب مزدوان مورد اعتماد رژیم سرازیر می‌شود. انتخاب وارد کردن کالاهای بنادر جنوبی ایران به مرز باشماغ، اساساً به خاطر دوبار پرداخت گمرک کردن است نه چیزی دیگر. اگر از مسیر باشماغ به کردستان عراق وارد شود، فقط یکبار هزینه گمرک پرداخت می‌کند. اگر از مسیر عراق وارد شود، هم عراق و هم کردستان عراق، هزینه گمرک را از صاحب کالا می‌گیرند. یادآوری این نکته، فقط به خاطر هزینه هنگفت دریافتی این پارکینگ‌های بزرگ است که کل سود آن سراسر به جیب مزدوران محلی رژیم می‌رود که در این مرزها لانه کرده‌اند و شبانه روز پول مردم را

به جیب می‌زنند.

کارگران این مجتمع‌ها

روزانه در مرز باشماغ حدود ۵۰۰ کارگر کار می‌کنند. در سیران بند هم تعداد بسیار کمتری به کار کردن مشغولند. این کارگران به عنوان کارگر رسمی و صاحب حق و حقوق به کار گمارده نشده‌اند. این کارگران، روزانه با کار بسیار شاق و سخت و پرحمت روبرو هستند و روزانه باید در بار کردن و تخلیه و جابجایی کالا، توان و انرژی فراوانی را صرف کنند. ولی علی‌رغم آن، از هیچ امکانات ایمنی مربوط به کارشان چون خورد و خوراک مناسب و پرائرژوی و وسایل ایمنی کار برخوردار نیستند. از دریافت لباس مناسب این کار سخت بی‌بهره‌اند. از بیمه بیکاری و دکتر و درمان و بهداشت برای این کارگران خبری نیست. اگر چه در يك مجتمع کار می‌کنند ولی از هیچ تشکل خاصی که بتوانند به اتکا به آن خواسته‌هایشان را مطرح کنند، برخوردار نیستند و... در نتیجه؛ هیچ کارگری در روز بیشتر از ۱۰۰ هزار تومان عایدش نمی‌شود، در صورتی که يك كيلو گوشت از ۱۷۰ هزار تومان بیشتر است.

بدتر از این همه بهره‌کشی از کارگران، دلالتان به کار گماشته شده در این مجتمع، در راستای شغل نامبارکشان به عناوین و شیوه‌های بسیار غیرانسانی در ازای مبلغ بسیار ناچیز مخفیانه تعداد کمی از کارگران را به کار خبرگیری و خبررسانی وادار کرده تا در پرتو آن بتوانند مبلغ بیشتری را به

جیب بزنند. این دلالان، خبرهای دریافت شده را فوری به بخش اطلاعات مستقر در بازار انتقال می‌دهند.

این طرح بسیار سودآور اقتصادی، سیاسی و امنیتی رژیم در مرزها، نه تنها از هیچگونه زیرساخت استاندارد جهانی برخوردار نیست، بلکه اثرات مخرب ناشی از آن، به لحاظ جانی و مادی و بهداشتی مردم این منطقه را در تنگنا قرارداده و جاده‌های منتهی به این بازارها را به قتلگاه مردم تبدیل کرده است. ولی استحکامات نظامی موجود در این بازار بسیار بالاست. مسیرهای منتهی به این بازارها منجمله بازار باشماغ، همان جاده‌هایی تشکیل می‌دهند که ۵۰ سال قبل ساخته شده‌اند. ولی رژیم هرازگاهی تحت نام آسفالت کردن به صورت غیر استاندارد روی این جاده‌ها مقداری شن و قیر می‌ریزد و آن را به اصطلاح مرمت می‌کند و بعد از آن کمافی سابق به فعالیت بسیار سنگین بازرگانیشان رو همین جاده‌ها به حمل و نقل کالاهای فراوان ادامه می‌دهند. برای نمونه، بعد از ده‌ها سال اعتراض مردم مریوان به بی‌توجهی رژیم در قبال این جاده‌ها، سرانجام ساختن جاده جدید گاران مریوان-سنندج را به اتمام رساند ولی همین جاده اصلی مورد استفاده و تجارت کردن خود رژیم است. اما جاده باشماغ را که شبانه روز مورد استفاده ده هزار نفر از مردم منطقه قرار می‌گیرد همچنان به حالت خود باقی گذاشته‌اند کده عملاً به قتلگاه مردم تبدیل شده است.

علیرغم آن مسیر این جاده بازرگانی پر ترافیک باشماغ، دقیقاً از داخل شهر کوچک مریوان می‌گذرد که بخاطر آن علاوه بر ایجاد ترافیک بسیار سنگین روزمره در آن به طور مستمر به خاطر تولید گازهای سمی این ترافیک، محیط زیست و مسکونی مردم شهر آشکارا سلامتی جسمی بخش اعظم ساکنین شهر را به خطر انداخته است.

با وجود ایجاد اینهمه مرارت و مشقت برای ساکنین شهر و روستاهای مریوان، به خاطر ایجاد این بازار مرزی کنار شهر، توسعه شهرسازی نیز افزایش یافته که به یمن آن تعدادی زمین‌دار و دلال نیز در این وسط، به سرمایه‌های هنگفت و نجومی دست یافته‌اند ولی خرید یک کلبه فیکرانه به هیچ وجه برای مردم کارگر و زحمتکش امکان‌پذیر نیست.

کارگران و زحمتکشان کردستان باید بر این نکته واقف باشند که زندگی زیر سلطه رژیم سرمایه‌داری ایران، به هیچ وجه به نفع شما تغییر نخواهد کرد. در نتیجه؛ سعادت و رفاه و خوشبختی شما تنها و تنها در گرو ساقط کردن نظم و مناسبات سرمایه‌دارانه‌ایست که رژیم جمهوری اسلامی آنرا نمایندگی می‌کند. بنا براین، آلترناتیو بزرگ کشیدن این نظام ظالمانه باید خود شما باشید نه دشمنان طبقاتی شما. رژیم سرمایه‌داران ایران و کردستان بعد از سال‌ها وراجی و دروغ‌گویی قرار بود با ایجاد بازارهای مرزی باشماغ و سیران بند نان و رفاه را برای مردم کردستان به ارمغان بیاورد! ولی به محض استقرار

خود در آنجا، چیزی غیر از شر و مرارات نصیب شما نکرد. باید با همت خودمان این داستان غم‌انگیز ۴۳ ساله اخیر به پایان برسانیم. ما با تمام توان با شما هستیم، بیایید با هم تاریخ زندگی آزاد و برابر آینده خودمان را بسازیم.

عبداله دارابی پنجم دسامبر ۲۰۲۱

شهر سرخ سنندج...

خفقان نتوانسته، مردم کردستان را وادار به تسلیم بکند، این بار هم با سازمان دادن این نمایش ارتجاعی، قطعاً بار دیگر سرش به سنگ خواهد خورد. کمونیسم و آزادیخواهی در آن جامعه ریشه‌دار، تاریخی و پر افتخار پشت سر دارد.

ما کمونیست‌ها و آزادی‌خواهان می‌دانیم که این نمایش، کار و فعالیت و روشنگری بیشتری را در دستور ما قرار می‌دهد. ما می‌دانیم باید بیشتر کار و فعالیت کرد. ما همراه با زنان و مردان آزادیخواه و برابری‌طلب همان طوری که در این همه سال کوتاه نیامده‌ایم، همان طوری که مفتی‌زاده و مکتب قرآن و دارودسته رزگاری و کل خیل ارتجاع را سرجایشان نشانده‌ایم، این بار هم با گسترش فعالیت‌های کمونیستی و آزادی‌خواهانه این توطئه‌ی مشترک رژیم و ارتجاع را خنثی خواهیم کرد. هیچ نمایش و هیچ درجه سرکوب و تحمیق نمی‌تواند ما را از این راه باز دارد.

تلاش برای رسیدن به یک زندگی بهتر

ابراهیم باتمانی



انسانها هیچ ارزشی ندارد. این سیستم سرمایه‌داری ماهیتا از لحاظ طبقاتی و استثمار انسانها، از يك قماش بوده و همگی استثمارگر و ضد کارگر هستند مخصوصا جمهوری اسلامی که گوی سبقت را از همه جنایتکاران تاریخ ربوده است.

جمهوری اسلامی در طول حاکمیت خود با اعدام و شکنجه و زور خود را به مردم تحمیل کرده است، در ایران اسلام زده آزادی و حق و حقوق شهروندی وجود ندارد و جامعه هشتاد و چهار میلیونی ایران تبدیل به اردوگاه نازیست‌های دوران هیتلر شده و انسانها حتی بایستی با اجازه این رژیم خونخوار نفس بکشند. این مسئله در حالی است که نظام سرمایه‌داری جهانی بیشرمانه با تمام قدرت مالی و دیپلماسی خود، جمهوری اسلامی را در انظار مردم جهان، نماینده مردمی و قانونی ایران قلمداد کرده و برای سران و اوباشان جمهوری اسلامی که دستشان به خون میلیون‌ها انسان آغشته شده است فرش قرمز پهن می‌کند.

با توضیحات داده شده به این نتیجه می‌رسیم که بایستی با اتحاد و سیاست طبقاتی از این نظام جهانی به خصوص جمهوری اسلامی ایران عبور کنیم و برای يك زندگی مدرن و مرفه که در شان بشر امروزی باشد تلاش و مبارزه نمائیم. کارگران، زحمت‌کشان، انسان‌های آزادیخواه و برابری‌طلب، زنان شجاع و تحت ستم مضاعف باید آگاهانه سازمان بیابند. سرنگونی جمهوری اسلامی که تا دندان مسلح

نظام استثمارگرشان و به دست آوردن سود بیشتر استفاده می‌کنند. برای نمونه، دفاع مالی و تسلیحاتی سیاسی از جمهوری اسلامی وحشی در ایران، درست کردن داعش و علم کردن گروهکهای تروریستی اسلامی، آوانس و دخالت دادن افکار راسیستی و فاشیستی در سطح جهانی، علم کردن افکار ناسیونالیستی و قوم پرستانه در خاورمیانه... ما در دنیای زندگی می‌کنیم که متأسفانه اکثریت زنان از یوغ ستم طبقاتی و تبعیضات جنسیتی، تحقیر و بی‌حرمتی رنج می‌برند.

در دنیای زندگی می‌کنیم که در روز روشن و جلوی چشم مردم، این حاکمان و طراحان نظم نوین جهانی و طرفداران بازار آزاد و مدعیان دمکراسی و حقوق بشر از جمله آمریکا، اروپا، روسیه، چین، هندوستان و جمهوری اسلامی بدون اینکه خم به ابرور بیاورند گروه تروریستی شناخته شده جهانی، طالبان را آزاد گذاشته تا بدون مانع به جنایات کثیف خود در افغانستان ادامه دهند. زندگی در سیستم نظام سرمایه‌داری انسان را برده قانونی می‌داند و همه اختیاراتش را به نام قانون از او سلب کرده است. در سیستم ضدبشری سرمایه‌داری که ایران هم يك عضو آن بشمار می‌آید جان

در هیچ دورانی بی‌حقوقی واقعی مردم زیر سلطه نظام استثمارگر سرمایه‌داری تا این حد عریان نبوده است. در هیچ دورانی اکثریت جامعه جهانی به اندازه امروز تبعیض و فاصله طبقاتی خود را نشان نداده است. هر انسان منصفی با يك نگاه کوتاه به نظام سرمایه‌داری موجود میتواند به خوبی تشخیص دهد که در قرن بیست و یکم بشر امروزی زیر چتر این سیستم سرمایه‌داری کثیف جهانی تا چه حد زیر فشار اقتصادی، گرانی سرسام‌آور، ناامنی شغلی و بی‌آیندگی قرار دارد.

در دورانی قرار گرفته‌ایم که جنگ‌های خانمان سوز به بهانه‌های مختلف به مردم تهیدست و ستم دیده تحمیل می‌شود تا بلکه کارخانه‌های صاحبان سرمایه تسلیحاتیشان رونق بازار داشته باشد و با این شیوه غیرانسانی و کشیدن شیره جان کارگران، سرمایه‌هایشان اضافه بشود. طبق آمار ژورنالیست‌های نان به نرخ روز خور و سازمان‌های به اصطلاح حقوق بشری در هر ثانیه چندین کودک به علت سو تغذیه و عدم امکانات پزشکی و دارویی می‌میرند.

در دنیای زندگی می‌کنیم که سرمایه‌داران برای نا امن کردن جامعه بشری از انواع واقسام شیوه‌ها، افکار ارتجاعی قرون وسطایی برای حفظ

ناموس پرستی، قتل ناموسی، مذهب و تاجر ممنوع

فرهاد حاجی میرزایی

ناموس یعنی تحجر و توحش، یعنی حق مالکیت و برده‌داری جنسی، یعنی سنگسار و سلاخی یعنی نفهمی و رذیلت

انسان بی ناموس = انسانی فهیم و دارای شعور و آگاهی

انسان با ناموس = انسانی نفهم و بدون شعور و آگاهی

خواهر، مادر، دختر و حتی همسر (چه زن چه مرد) ملك یا برده کسی نیست، بلکه بخشی از زیبایی و تکمیل کننده زندگی فرد فرد ماست.

امروز متأسفانه مطلع شدم که دختر خانومی به اسم سحر در روستای محل تولد (باباریز) در حومه شهرستان سنندج قربانی قتل ناموسی توسط برادران جلاد خود شده است. از شنیدن این خبر دردناک شکه و شدیداً متأثر شدم.

يك معرفی کوتاه برای کسانی که با باباریز آشنایی ندارند، باباریز يك تاریخ است، تاریخی پر از زنان و مردان مبارز کمونیستی که علیه تحجر، ستم علیه زنان و کودکان و کارگران به پا خواسته بودند و جایی برای ترویج شعور و آگاهی و مبارزه با جهل و توحش اسلامی بود.

مبارزان خوشنامی مثل کریم حاجی میرزایی و انسانهای شریف دیگری که جان خود را در این راه فدا کرده‌اند نگین این تاریخ پر افتخار و جایگاه ویژه ای در کردستان به آن بخشیده بودند. اما امروز متأسفانه به دلیل تضعیف چپ در منطقه و قدرت گرفتن وحوش اسلامی و سلفی گری جایی برای سلاخی زنان، قتل‌های ناموسی و ناامن برای کودکان و جوانان شده است.

اینجا وظیفه خود میدانم که اعلام کنم، کسی مالك جسم و جان کسی نیست، هیچ کس، یعنی نه پدر، نه برادر و نه خدا هم حق ندارند به اسم ناموس، مذهب یا هر چرت و پرت دیگری حق حیات را از انسانی دیگر صلب کند. انسان يك موجود زنده و دارای احساس هست و تا زمانی زنده است که بتواند عشق بورزد حالا این عشق میتواند به جنس مخالف باشد یا هر چیز دیگری. من به عنوان يك انسان اجازه دارم دوست بدارم و دوست داشته شوم حق من سلاخی کردن و سنگسار نیست، بلکه احترام به انتخاب من است.

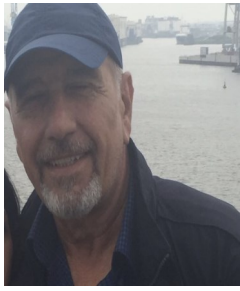
از جوانان و مردم مبارز باباریز انتظار دارم این عمل شنیع، غیر اخلاقی و غیر انسانی را محکوم کنند و نگذارند تاریخ پر افتخارشان با عناوینی ننگینی مثل قتل ناموسی و ناموس پرستی لکه دار شود.

میباشد مسلماً کار آسانی نیست ولی شدنی است. ما در مقطع زمانی حساسی قرار گرفته‌ایم و سرنگونی رژیم اسلامی برای نسلهای بعد از ما هم پربار است. همگی باید با هوشیاری سیاسی و آگاهی و منافع طبقاتی خود پا به میدان بگذاریم و در صف اول برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تغییر آن اقدام نماییم. جنبش کمونیسم کارگری به خصوص حزب حکمتیست که مدافع سر سخت طبقه کارگر و تغییر بنیادی در ایران میباشد، باید همراه طبقه کارگر، نیروهای آزادیخواه، برابری طلب و زنان ستم دیده وارد جنگ نهایی با جمهوری اسلامی بشود. طبقه کارگر باید خود را صاحب جامعه بداند. دست یافتن به آزادی، حرمت، کرامت انسانی و يك زندگی مدرن که در شان بشر امروزی باشد تنها با دخالت مستقیم کمونیستها و جنبش کمونیسم کارگری و حزب حکمتیست و حاکمیت شورایی تحقق و تضمین میشود.

زنده باد سوسیالیسم

ابراهیم باتمانی

۰۵.۱۲.۲۰۲۱



ارتجاع، ارتجاع می‌زاید!

دراویش کسنزانی و افتتاح بارگاه مرتجعین در سنندج

سعید یگانه

مرتجع همچون محمد کسنزان که با افکار و مرام مذهبی، ارتجاعی و ضد زن، تعدادی از زنان را اسیر خود کرده‌اند، برازنده مردم و جامعه زنان شهر سنندج نیست و نباید این وقایع را عادی تلقی کرد. بخصوص زنان و مردان آزادیخواه شهر سنندج نباید ابراز وجود این مرتجعین و بارگاه و آنان را تحمل کنند. همزمان با این واقعه، دوباره دختری جوان در روستای باباریزبه اسم سحرمرادی توسط پدر و دو برادرش به دلایل ناموسی به قتل رسید. این قتل‌های ناموسی که متأسفانه به یکی از خبرهای روزانه در جامعه کردستان تبدیل شده و هر روز شاهد کشتن زنی توسط نزدیکترین افراد خانواده هستیم، رابطه مستقیمی با رشد افکار ارتجاعی و مذهبی و مردسالاری و ضد زن، از جمله همین سنت دراویشی دارد که در مغز استخوان جامعه جاری است و هر روز تلفات انسانی، بخصوص از زنان به بار می‌آورد.

واقعیت این است که جامعه و بخش سکولار و جنبش‌های مترقی و آزادیخواهانه و سوسیالیستی از جمله جنبش آزادیخواهی زن هیچوقت زیر بار ارتجاع حاکم و افکارپوسیده

تمایلات سوسیالیستی و برابری طلبانه در کردستان میدان داده است.

سنت دراویشی در کردستان پدیده جدیدی نیست، اما در سالهای اخیر به یمن حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی و مشقات فراوانی که به مردم تحمیل شده، رشد چشمگیری پیدا کرده است. خانواده کسنزان یکی از مرتجعین فئودالها و ثروتمندان در کردستان عراق است که از طرف جریانات اسلامی و دولت اقلیم ساپورت می‌شوند و از قبل کار و زحمت مریدان خود که عمدتاً مردم فقیر و پائین جامعه اند ارتزاق می‌کنند. دولت اقلیم نیز شبیه جمهوری اسلامی با استفاده از مذهب و سنت دراویشی برای تسلط افکار ارتجاعی و مذهبی بر جامعه کردستان به این جریانات ضد جامعه و ضد سکولار میدان داده و کردستان عراق نیز به یمن تسلط احزاب ناسیونالیست در قدرت، به میدان تاخت و تاز جریانات اسلامی و سنت ارتجاعی دراویشی در تقابل با رشد آزادیخواهی و سکولاریسم تبدیل شده است.

در هر حال دیدن تصاویری از زنان در یکی از خیابانهای شهر سنندج با دف و دمبک و غش کردن در پای شخصیتی

حاکمیت ارتجاع و اسلام که سالهای طولانی است بر زندگی سیاسی و فرهنگی مردم ایران چنگ انداخته است و به تمام گوشه و زوایای زندگی مردم به خصوص زنان به ضرب قانون و سرکوب رسوخ پیدا کرده و تحمیل شده است و هزینه هنگفتی نیز به آن اختصاص داده می‌شود، رشد و ابراز وجود ارتجاع محلی از دراویش کسنزانی، گرایش مذهبی مفتی‌زاده، تا رشد انواع و اقسام فرهنگ عقب افتاده، مردسالاری و ضد زن در جامعه غیرعادی به نظر نمی‌رسد و میدان رشد پیدا می‌کنند. در شرایطی که افکار و گرایشات آزادیخواهانه، سکولار و سوسیالیستی امکان بروز و فعالیت علنی ندارند و هر حرکتی خلاف جریان با سرکوب و زندان و شکنجه پاسخ می‌گیرد، ارتجاع امکان رشد می‌یابد و مبارزه و افشاگری میدانی با آن آسان نخواهد بود. در کردستان که از اول تا به امروز مکان ضدیت با جمهوری اسلامی بوده و بخشی از تاریخ این جامعه، در افتادن جنبش آزادیخواهی و سوسیالیستی با ارتجاع محلی بوده است، جمهوری اسلامی بسیار آگاهانه، به ارتجاع محلی و افکار پوسیده اسلامی و ملی‌گرایی در تقابل با رشد آزادیخواهی و سکولاریسم و

مذهب و ارتجاع در هر شکل و شمایل آن، مضربه حال بشریت و باید در گوشه و زوایای مختلف با آن در افتاد و مبارزه کرد. سرنگونی انقلابی دولت جمهوری اسلامی بزرگترین قدم در جهت کوتاه کردن دست مذهب و ارتجاع از زندگی مردم بخصوص زنان، حذف قوانین مذهبی و ارتجاعی و

مذهبی و ضد زن نرفته و همواره آن به مقابله بر خواسته و هزینه سنگینی را به جان خریده است. سراسر عمر جمهوری اسلامی تاریخ مبارزه آزادیخواهان علیه ارتجاع و فرهنگ پوسیده اسلامی از طرفی و سرکوب و اختناق و ارباب دولت و نیروهای سرکوب در تقابل با آن بوده است. در شرایطی که جامعه ما چه در کردستان و چه در خارج کردستان با موقعیت جدیدی روبروست و از هر گوشه جامعه اعتراض و نارضایتی و نفرت علیه جمهوری اسلامی بالا گرفته و هر روز گسترش پیدا می کند، افشاگری و تقابل با افکار ارتجاعی و مذهبی و ضد زن و گرایشات اسلامی همچون دراویش کسنزانی و سایر ارتجاع محلی امکان عمل علنی و بیشتری پیدا می کنند و مبارزه با این افکار و گرایشات به بخش جدایی ناپذیری از مبارزه مردم برای جارو کردن کل ارتجاع حاکم و ارتجاع محلی از زندگی مردم تبدیل شده است.

مذهب امروزه قول مارکس تنها افیون نیست، ابزار حاکمیت سیاسی سرمایه داری و مضربه حال بشریت و در جهت نابودی جامعه عمل می کند. ابزار دست سرمایه داران برای در انقیاد نگه داشتن اکثریت مردم در چنگال فقر و نداری و فلاکت است. جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت مذهبی، مرتجع و سرمایه داری زندگی میلیونها انسان را تباه کرده است. رشد تروریسم اسلامی جامعه انسانی را تهدید می کند.

تجمع معلمان

پنجشنبه یازدهم آذرماه، معلمان در شهرهای "ارومیه، ایلام، بوکان، سقز، مریوان، سنندج، دیواندره و کرمانشاه" همزمان با شهرهای دیگر ایران در مقابل ادارات آموزش و پرورش اقدام به برگزاری تجمع اعتراضی کردند.

این اعتراضات به دنبال فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران برگزار و فرهنگیان خواستار تحقق مطالباتشان شدند.

مطالبه اصلی معلمان اجرای نظام رتبه بندی بر اساس ۸۰ درصد حقوق هیئت علمی دانشگاهها و همسان سازی حقوق بازنشستگان بر اساس قانون مدیریت خدمات کشوری است.

این سومین تجمع اعتراضی معلمان است که به دنبال فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در سراسر ایران برگزار می شود و طی مهرماه و آبان ماه سال جاری نیز دو تجمع سراسری دیگر معلمان به دنبال فراخوان این شورا در شهرهای مختلف ایران برگزار شد.



اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست در مورد :

اعتراضات دانشجویان و جوانان در کردستان عراق

طی روزهای گذشته شهر سلیمانی و چندین شهر و شهرک دیگر در کردستان عراق به میدان اعتراض توده ای دانشجویان و جوانان علیه سیاستهای دولت اقلیم کردستان تبدیل شده است. دانشجویان و جوانان در اعتراض به قطع کمک های مالی و نبود خدمات اجتماعی در محل سکونت و تحصیل خود به خیابانها ریخته و علیه بی مسئولیتی مقامات دولتی دست به اعتراض زدند. اما جواب مقامات دولتی همان جوابی بود که به معلمان معترض دادند. خشونت و گاز اشک آور، باتوم الکتریکی و کتک کاری معترضین و دستگیری آنها در مقابل جوانان خشمگین و متنفر، ناچارا به بارگاه حزب اتحادیه میهنی و نیروهای امنیتی حمله ور شدند و نشان دادند در مقابل اراده و اتحاد مردم، این نیروها تا چه اندازه پوшالی اند. اعتراض دانشجویانی که هزاران نفر از آنها حتی بعد از اتمام دانشگاه و فارغ التحصیل شدن، بیکار و بی آینده رها شده اند، اعتراضی بر حق و قابل پشتیبانی است. اینها جوانان بی آینده ای هستند که بخش بزرگی از آنها بعلت فقر و نداشتن آفق و آینده ای برای زندگی ای انسانی، با جان خود بازی کرده و راهی سفر پر خطر به طرف اروپا شده اند.

شورش اخیر جوانان و دانشجویان کردستان عراق بخشی از مبارزه و اعتراض توده ای در کردستان عراق است علیه حق کشی و فساد احزاب حاکم که در مقابل تامین کوچکترین مایحتاج زندگی آنها احساس مسئولیت نمی کند. در جریان اعتراضات امروز در شهر های کردستان عراق عده ای از تظاهر کنندگان و از جمله پنج نفر از رفقای حزب کمونیست کارگری کردستان دستگیر شده اند که تا این زمان خبری از آزادی آنها منتشر نشده است.

کمیته کردستان حزب حکمتیست از مبارزات عادلانه جوانان و دانشجویان برای احقاق حقوق ابتدایی آموزش و تحصیل پشتیبانی می کند و از همه احزاب و جریانات و شخصیت های آزادیخواه می خواهد پشتیبانی خود را از مبارزات برحق آنها دریغ نکنند. ما اعمال سرکوبگرانه نیروهای امنیتی دولت اقلیم کردستان در سرکوب و ضرب و شتم معترضین را به شدت محکوم می کنیم و خواستار آزادی فوری تمامی دستگیر شدگان روزهای اخیر و محاکمه مسببین و دست اندر کاران سرکوب مردم و دانشجویان هستیم.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۴ نوامبر ۲۰۲۱

تجمع جمعی از زنان سنندج بمناسبت گرامیداشت ۲۵ نوامبر روز منع خشونت علیه زنان با حمل بنرهای همچون:

محکوم نمودن کشتن زنان تحت هر نامی!

آزادی زنان معیار آزادی جامعه ست!

زنان نه تنها در ۲۵ نوامبر بلکه در تمام روزهای سال با همراهی جمعی از مردان برابری طلب، از هرگونه تلاش بی وقفه برای مبارزه علیه تبعیض و خشونت و تا محقق شدن تمامی مطالبات بحق خود، دست نخواهند کشید!



دیر کمیته کردستان : صالح سرداری

saleh.sardari@gmail.com

روابط عمومی کمیته کردستان: ابوبکر

شریف زاده

Abo_sh2008@hotmail.com

اکتبر نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست است که هر ماه یک بار منتشر می شود!

سردبیر نشریه همایون گدازگر